

انتشار این حدیث در مصر

هیجان عجیبی در افکار مسلمانها ایجاد کرد!

پیغمبر اکرم فرمود : «هذا علی اخی ووزیری ووصی و خلیفتی من بعدی» اگر ادعا کنیم حدیث منبر بالا به تہائی در اثبات خلافت علی (ع) بعد از نبی اکرم کافیت، سخنی میالند آمیز نگفتیم زیرا این روایت، نص در خلافت بلا فصل علی (ع) بعد از پیغمبر می باشد غالب توجہ است کہ حدیث مذکور در اکثر علماء اہل تسنن نیز در کتابهای منبر تاریخ و حدیث خود ذکر نمود و آنرا بصحت توصیف کرده اند از جمله :

قتبہ برهان الدین در کتاب (انہاء نجباء الابداء) (۱) و این اثر در کامل (۲) و ابوالفداء عماد الدین دمشقی در تاریخ خود (۳) و شہاب الدین خفاجی در (شرح الشفا) (۴) .
در لالہ یقین و غیر آن این روایت با سند صحیح نقل شدہ ... و خازن علاء الدین بغدادی در نسیر خود و حافظ سیوطی در (جمع الجوامع) و الترتیب، از طبری و حفاظستہ (ابو اسحاق ابن حریر ، ابن ابی حاتم ، ابن مردویہ ، ابو نعیم بیہقی) و ابن ابی الحدید در شرح نہج البلاغہ و جرعی زیدان مورخ مشہور شیعہ در کتاب خود «تاریخ تمدن الاسلامیہ» و استاد محمد میکل در «حیاء محمد» این روایت را آورده اند
علاء الدین در الغدیرہ بعد از ذکر خبر بالا می نویسد :

« این روایت را ابو جعفر اسکافی بغدادی متکلم معتزلی مغربی (۲۴۰ھ) در کتاب خود (نشی الشمائیه) بجزیح صحیح توصیف می کند، این خبر از چند طریق دیگر نیز از نبی اکرم (ص) نقل شدہ کہ صدور آنرا از آنحضرت تأیید می کند .

امام احمد در سند ارفعان بن مسلم (کسی کہ کتب رجال اعل سنت اورا مورد اعتمادی

(۱) ص ۴۴ - ۴۸ (۲) ص ۲۴ (۳) ص ۱۱۶ (۴) ج ۳ ص ۲۷ .

دانند (و از این عوانه (که در نظر اهل تسنن او نیز مورد اعتماد است) و از سلمان بن عبد ربه (مورد اعتماد علماء اهل تسنن) از ابن سادق (اعلیٰ کوفه) مورد اعتماد علماء عامه (از ریمه بن ناجز از علی (ع) این خبر را نقل کرده است (۱)

طبری در تاریخ خود (۲) در فصل (تاریخ الامم و الملوک) و حافظ سائی در (الخصائص) (۳) و کنزی شافعی در (کنایة الطالب) (۴) و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۵) و حافظ سیوطی در مجمع الجوامع و در الترتیب (۶) و سبط ابن جماع و یاقوت و ابن تیمیة در منهاج السنه (۶) از ابن ابی حاتم و یحیی و سلمی در سیره (۸) از ابن تیمیة .

کنزی شافعی در (الکتب) (۹) و سپس می فرماید : « طریق حقیق از طریق این خیر روایت ابو اسحاق ثعلبی در (الکنف و الایمان) از ابو ارفع می باشد و در آخر کلمات خود این جمله را می افزاید : این حدیث را احمد المسیح اعطاکم مسری مسیحی منقلب نیز در تملیقه خود بر کتاب « العلویة المبارکة » (۱۰) تا آخر حدیث « و فنن حبیبی الی هذا الامر ... بصورت اشعاری چند بیان می کند .

علامه فقید سید عبدالحسین شرف الدین در کتاب خود « المرابعات » (۱۱) در ذیل حدیث می نویسد : « محمد حسین عجل کلبه بوسنده معروف مسری نیز این حدیث را در کتاب خود « حیات محمد » چاپ اول آن ذکر می کند ولیکن در چاپ دوم سوم از ذکر آن خودداری می کند .

لا بد خواننده عزیز سؤال می کند چه علتی داشت که حدیث مزبور را نویسنده تأثیر در طبع اول کتاب خود ذکر می کند اما در چاپ های بعدی ذکر آن بیان نمی آورد ؟

علت آن این است که بعد از انتشار کتاب و پخش آن در میان مردم مصر و سایر بلاد اسلامی و مطالعه مدارک صحیح و غیر قابل انکار آن ، موجی از جهان و اعتراض در افکار بردارانی مایه بود آمد و از این رو مؤلف مزبور ناچار شد در چاپ های بعدی کتاب این حدیث متغیر و صحیح را از کتاب خود حذف کند ولی قابل توجه این است که مؤلف مزبور هنگام شدت هیجان و اعتراض مردم نسبت به ذکر حدیث در کتابش در روزنامه سیاسی خویش (الاهرام) در ستون دوم از صفحه پنجم در شماره (۲۷۵۱) تاریخ ۱۲ ذی القعدة سال ۱۳۵۰ هجری مدارک و احوال خود را بنفصل بیان کرد و نیز در شماره (۲۹۸۵) همین روزنامه در ستون چهارم از صفحه ۶ این حدیث را از مسلم و صحیح و احمد در

(۱) القدير ج ۲ ص ۲۸۴

(۲) ج ۱ ص ۲۱۷ (۳) ص ۱۸ (۴) ص ۸۹ (۵) ج ۳ ص ۲۵۵ (۶) ج ۶ ص -

۴۰۸ (۷) ص ۴۱۷ (۸) ج ۱ ص ۳۰۴ (۹) ص ۸۹ (۱۰) ص ۷۶ (۱۱) ص ۱۱۹

و مسنده و از عبد الله بن احمد در « زیادات المسند » و ابن حجر هیثمی در « جمع الفوائد » و ابن قتیبه در « عیون الاخبار » و ابن عبد ربّه در « العقد الفرید » و حافظ در رساله خود از بنی هاشم و ثعلبی در « در تفسیر خود نقل می نماید .

در اشتهار حدیث در میان علماء اهل تسنن و سایرین همین بس که عده ای از دانشمندان فرانسوی و انگلیسی و آلمانی نیز در کتاب های خود که درباره اسلام نگاشته اند ، آن را نوشته اند از جمله « یونان کارلیل » در کتاب خود « الاطال » بطور اختصار و « جر حرس انگلیسی » در کتاب « مقاله فی الاسلام » (۱) که بزبان انگلیسی نگاشته و خودش نیز بنام « ستاره هاشم عربی » آن را ترجمه به عربی کرده است و ذکر در تفصیل نقل نموده است .

اکنون بعد از ذکر مدارک این حدیث قضاوت آن را بعهده خواننده گان عزیز می گذاریم ؟ آیا از این حدیث با این همه مدارک متواتر چه می فهمند ؟ آیا این حدیث با این همه ماخذ از علماء بزرگ عامه کافی نیست که خلاف علی (ع) را بعد از نبی اکرم بر امت اسلامی ثابت کند خصوصاً با توجه به اینکه این حدیث در اوائل طوع اسلام و دعوت پیغمبر کفار قریش و اقارب خود را بسوی اسلام و تصدیق مقام خلافت و اجماع بر سر نوشته است اسلامی بوده و هیچ کس جز علی (ع) حاضر باین مقام نشد ؟ و لذا پیغمبر فرمود : « و انت اخی و وزیر ی و وصی و خلیفتی من بعدی فاسمه الله و اطیما »

(۱) ص ۷۹ جاب ششم

جنبه از صفحه ۱۳

و در اینجا بحث خود را با آخرین جمله ای که « میرحرف » در یادداشت های خود نوشته پایان داده و از بیان بیشتر در باره حکومتی تأثیر و پذیرش و استقبال غرب از « میراث اسلام » و افکار دانشمندان شرق زمین ، به بعد موکول می کنیم :

او میگوید : « علوم عرب (مسلمانان) مانند ساه تا بانی تاریخ ترین شیهای اروپای قرون وسطی را متور ساخت و چون علوم جدید ظاهر گشت ماه بی رنگ شد ، ولی همان ماه بود که ساه را در شهبای تار هدایت گرد تا باینجا رسانید و می توانیم بگوئیم که هنوز هم تابش آن با ماست » (۱)

ولی اشتهار شده منظور این نیست که فهرست علوم و دانشهای را که از مشرق غرب انتقال یافته و آثار و دستمندی و پر ارزش دانشمندان ما که به لاتینی ترجمه شده و به الهادر دانشگاه های اروپا تدریس میگردید باز گو کنیم ، زیرا آن در خور کتاب های متعددی است که خوشبختانه تا کنون قسمتی از آن وسیله خود در بیها تألیف و انتشار یافته است ، بلکه منظور فقط اشاره به کلیاتی است که مشت تحریف کنندگان تاریخ را یاز می کنند .

(۱) میراث اسلام ص ۱۳۴